تأثیر فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمه‌الله در گسترش تشیع

صغری فهیمی[1]

چکیده

علمای شیعه در دوره‌های مختلف تاریخ، باتوجه‌به شرایط سیاسی و پذیرش حکومت‌ها، در راستای پیشرفت اسلام، با حاکمان وقت همکاری می‌کردند. یکی از این برهه‌های تاریخی، دوران حکومت مغولان است. تسامح مذهبی مغولان به علت ناآگاهی از آیین اسلام و مذاهب اسلامی سبب شد تا این حکومت، با عالمان شیعه و اهل‌سنت همکاری داشته باشد. اهداف تحقیق حاضر، بیان تأثیر فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمه‌الله در گسترش تشیع در قالب ترویج باورهای شیعی، ایجاد مدارس سیار، تدوین کتب و مناظرات علمی است. این تحقیق با استفاده از روش تاریخی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی، کلامی، تراجم و فقهی انجام شده است. تلاش‌های علامه حلی رحمه‌الله باعث شد تا مذهب تشیع در مدّت زمان اندکی (۷۰۹ ـ ۷۱۶ق) به‌عنوان مذهب رسمی در ایران اعلام شود و شیعیان در این فضا بتوانند فعالیت‌های علمی خود را گسترش دهند. علامه حلی رحمه‌الله با تربیت شاگردان و نیز پدیدآوری تألیفات در علوم فقهی، اخلاقی، کلامی و رجال و همچنین ایجاد مدارس سیار و مناظره با علمای اهل‌تسنن، نقش بسزایی در این پیشرفت ایفا کرد.

واژگان کلیدی: علامه حلّی رحمه‌الله، الجایتو، ترویج تشیع، باورهای شیعی، مناظرات علامه حلی رحمه‌الله.

۱. سطح چهار رشته تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام، جامعة الزهراء علیهاالسلام، قم، ایران؛ s.fahimi45@gmail.com.

مقدمه

تاریخ تشیع در طول حیات خود، فراز و فرودهای گوناگونی را سپری کرده است و دولت‌های شیعی، در دوره‌هایی از تاریخ و به علّت تعامل با علما، باعث گسترش علوم اسلامی و معارف شیعی شدند. در این میان، علامه حلی﵀، عالم برجسته شیعی قرن هشتم هجری، با انجام فعالیت‌های فرهنگی گسترده، نقش بسزایی در رواج مذهب تشیع در زمان حکومت مغولان، به‌ویژه الجایتو ایفا نمود. ازجمله فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی﵀، ایجاد مدارس سیار، تدوین کتب متعدد و انجام مناظرات علمی بود که باعث گسترش علوم اسلامی و مذهب تشیع در این مقطع زمانی گردید. مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی﵀ چه تأثیری در گسترش تشیع داشته است؟

در خصوص فعالیت‌های علامه حلی﵀ در زمینه‌های مختلف، مقالات و پایان‌نامه‌های گوناگونی به نگارش درآمده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

پایان‌نامه با عنوان «نقش علامه حلی﵀ در ترویج تشیع در ایران» (سعیدی و غایی، ۱۳۸۹)، به فعالیت‌های علامه در ایران اشاره کرده و درباره تأسیس مدارس سیار، تدوین کتب و تربیت شاگردان بحث شده است. در مقاله «نقش علامه حلی﵀ در تشیع ایلخانان» (مکارم، سید ولیلو و علیانی، ۱۳۹۶)، به شاگردان و کتب علامه اشاره شده است. پایان‌نامه «نقش علمای شیعی عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی ـ اجتماعی تشیع (با تأکید بر نقش خواجه نصیرالدین و علامه حلی)» (جوادی و حکمتیان، ۱۳۹۳) به مباحث تأثیر مدارس سیار و همچنین مناظرات علامه در گسترش تشیع پرداخته است. در این پژوهش، فقط به مناظرات مستقیم علامه اشاره شده و در مدرسه‌های سیار نیز بحث تأثیر فرهنگی در جامعه، مد نظر قرار نگرفته است. مقاله «نقش علامه حلی﵀ در رشد و پیشرفت کلام شیعی» (بیات، کمالی سروستانی و بیگدلی، ۱۳۹۶)، به فعالیت‌های علامه در زمینه تدوین کتب و مناظرات کلامی پرداخته است. در مقاله «علامه، متکلم یا فیلسوف اسلامی» (پویان، ۱۳۸۹) نویسنده تلاش دارد ثابت کند که علامه حلی﵀، یک فیلسوف بود و متکلم خواندن وی، به علّت مفقود شدن آثار فلسفی اوست. در پایان‌نامه «نقش حوزه حله در تثبیت و گسترش تشیع» (میرهاشمی،

۱۳۹۱)، یک فصل به فعالیت‌های علامه حلی﵀ در موضوع گسترش تشیع اختصاص دارد. پایان‌نامه در مقطع دکتری با عنوان «تحولات اندیشه سیاسی در فقه امامی از علامه حلی﵀ تا شهید ثانی» (آقاجری و رحمتی، ۱۳۸۹)، به تحولات فقه سیاسی شیعه باتوجه‌به تغییرات اوضاع اجتماعی جوامع شیعه پرداخته است. ازنظر پدیدآورندگان، از زمان شیخ طوسی تا دوران معاصر، دوره‌ای خاص و گذار به شمار می‌رود؛ ازاین‌رو، تحولات و حوادث دوران گذار، از زمان علامه حلی﵀ (۷۲۶ق) تا شهید ثانی (۹۶۵ق) بررسی شده است. در این دوره، تغییرات مهمی در نظام مرجعیت شیعه رخ داده که نقش علامه حلی﵀ در این زمینه، بسیار چشمگیر است. در مقاله «مبانی رفتار سیاسی بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغولان» (الویری، ۱۳۷۷)، نویسنده ضمن بررسی روند شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه و مبنای همکاری علما با حاکمان وقت، اندیشه سیاسی علامه حلی﵀ را نیز بیان و بررسی کرده است.

بسیاری از این تحقیقات، به نقش علامه حلی﵀ در ترویج تشیّع در ایران در قرن هشتم هجری اشاره کرده‌اند که این مسئله، بیانگر تلاش مبنایی علامه برای ماندگاری تشیع و قدرت یافتن آن در زمان صفویه است.

محققان عصر حاضر با بررسی فعالیت‌های علامه حلی﵀، تا حدودی به تبیین نکات مبهم تاریخی، نقش علمای شیعه در تحول علوم و نهادینه کردن تشیع پرداخته‌اند، اما در این تحقیقات به طور خاص، به تأثیر فعالیت‌های فرهنگی بر گسترش تشیع با دیدگاه مقاله حاضر پرداخته نشده است. نوآوری مقاله حاضر، در نوع دیدگاه، و در مواردی، پرداختن به مردم جامعه در این تأثیرپذیری است.

۱. معرفی علامه حلی﵀

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ملقب به علامه حلی﵀، در سال ۶۴۸ق در حلّه عراق به دنیا آمد و در محرم سال ۷۲۶ق در ۷۸ سالگی در همان‌جا درگذشت (امین، ۱۴۰۳، ج۵، ص۳۹۶). علامه حلی﵀ در خانواده‌ای اهل علم و دانش رشد کرد. پدرش، سدیدالدین یوسف، و دایی وی، محقّق حلّی، از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر حلّه بودند (ابن‌حجر، ۱۹۷۲، ج۲، ص۱۸۸). وی علوم و معارف اهل‌بیت﵈ را از پدر و استادان دیگر آموخت. ده

ساله بود که سرزمین‌های اسلامی مورد حمله مغولان قرار گرفت و مردم شهرهای عراق به حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام پناهنده شدند. در این میان، عدّه‌ای از مردم حلّه به خارج از شهر و عده‌ای به کربلا و نجف رفتند. تعدادی نیز در شهرها باقی ماندند که ازجمله آنان، شیخ یوسف و سیدمجدالدین‌بن‌طاوس و فقیه‌بن‌العزّ بودند. این علما پس از مشورت با هم تصمیم گرفتند نامه‌ای برای هولاکوخان، پادشاه مغول، بفرستند و از وی برای شهرهای عراق درخواست امنیّت کنند. با تلاش این علما، امنیّت به شهر حله و دیگر شهرهای عراق بازگشت و شهر حلّه پناهگاهی برای فقها و دانشمندان اسلامی شد (افندی، ۱۴۳۱، ج۱، ص۳۵۹).

علامه حلی رحمه‌الله در دوران نوجوانی به فراگیری علوم مختلف پرداخت. پس از اینکه بغداد و شهرهای دیگر به همت خواجه نصیرالدّین طوسی حیات علمی خود را از سر گرفت، علامه برای ملاقات با علمای سایر فرق اسلامی و استفاده از معلومات آنها، به شهرهای دیگر عراق، از جمله بغداد مسافرت کرد. علامه به دعوت پادشاه وقت مغول در ایران، سلطان محمّد خدابنده، به ایران آمد و در پایتخت وی (سلطانیه قزوین) ساکن شد و تا مدت‌ها در سفر و حضر با او بود (همان).

علامه حلی رحمه‌الله با الهام از سیره ائمه علیهم‌السلام، از شرایط موجود در صحنه سیاست بهره برد و در این راستا، ضمن تبیین مبانی فقهی حضور علما در امور سیاسی، اعتقادات شیعه را در حوزه سیاست ترویج کرد. برای فهم دقیق رفتار علامه، نخست باید اندیشه سیاسی او مورد بررسی قرار گیرد.

فعالیت سیاسی علامه حلی رحمه‌الله در دربار مغول، بر اساس مبنای فقهی او شکل گرفت. وی معتقد بود که حدود در زمان غیبت، با در نظر گرفتن امنیت، بایسته است که توسط فقها اجرا شود (حلی، ۱۴۰۹، ص۷ـ۱۰)؛ اگرچه تأکید می‌کند که اگر افرادی در حکومت حضور داشته باشند و بتوانند حدود را اجرا نمایند، احتیاط در عدم قبول چنین مسئولیتی توسط فقیه است (همان، ۱۴۱۰، ج۱، ص۳۵۳) و در جای دیگر، در صورت اجبار، قبول چنین مسئولیتی را جایز می‌داند (همان، ۱۴۱۳، ج۱، ص۵۲۵). ازنظر علامه، تعطیل شدن حدود باعث می‌شود مردم اعمال حرام را انجام دهند و فساد در جامعه گسترش یابد. به همین دلیل، اعتقاد دارد که

اگر چنین مسئولیتی از سوی یک حاکم عادل به فقیه تحمیل شد، جایز است پذیرفته شود (همان، ۱۴۱۲، ج۲، ص۱۵۹). همچنین معتقد است در پذیرش چنین مسئولیتی، جایز نیست هیچ فقیهی حضور خود را بر سلطان تحمیل کند و در صورتی تحمیل جایز است که بداند هیچ عمل حرامی انجام نخواهد داد (همان، ۱۴۲۰، ج۱، ص۱۵۷).

بنابراین با توجه به چنین سیر بحثی، علامه با احتیاط کامل چنین مسئولیتی را می‌پذیرد؛ زیرا بعد از پذیرش، در مقدمه کتاب نهج الحق و کشف الصدق چنین می‌گوید: «این کتاب را برای دریافت ثواب الهی نوشتم و امیدوار به خلاص شدن از عذاب خداوند به علت کتمان حق و ترک ارشاد هستم. در این کتاب، امر سلاطین زمینی را امتثال کردم که دولت او تا روز قیامت برقرار باشد» (همان، ۱۹۸۲، ص۳۸). همچنین بنا بر گفته آیت‌الله کوثرانی، علامه حلی رحمه‌الله به دو قالب شرعی برای قدرت سیاسی باور داشت: قالب شرعی دینی که منحصر به امام معصوم علیه‌السلام است و قالب شرعی سیاسی یا قالب مشروع واقعیت بیرونی که تنها با اعتراض و پذیرش قدرت سلطانی تحقق می‌یابد (ابراهیم فؤاد، ۱۳۷۹، ص۲۱۱ـ۲۵۶). به نظر علامه، بعضی از امور که با تعطیل شدن آنها، امور مردم مختل می‌شود، فقها می‌توانند اجرای آن را به عهده بگیرند و در جایگاهی قرار بگیرند که بتواند فریضه مهم «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر» را اجرایی نمایند (کرکی، ۱۴۰۸، ج۳، ص۳۷۰).

از این‌رو، علامه حلی رحمه‌الله در جایی که بحث متوجه حکومت است، هیچ سخنی از فقیه بودن حاکم یا کارگزار مطرح نمی‌کند و استحباب پذیرش کارگزاری را برای همه می‌داند؛ مشروط به آنکه حاکم، عادل باشد. وی در ادامه، همان مسئله به عهده گرفتن کاری از سوی حاکم ستمگر را حرام دانسته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که علامه نیز مانند فقیهان پیش از خود، ملاک مشروعیت حکومت را در صورت غیبت امام معصوم علیه‌السلام، عدالت می‌داند (هرندی، ۱۳۷۹، ص۲۴۲). از طرفی در نوشته‌های علامه حلی رحمه‌الله، شرعی بودن قدرت سیاسی مغولان، بیان شده و این دولت به‌عنوان دولت دینی، مورد تأیید علامه قرار گرفته بود. او در ابتدای کتاب‌هایی که به الجایتو، شاه مغول، هدیه داد، به بقای عمر او تا قیامت تصریح دارد (حلی، ۱۴۲۱، مقدمه) و این نظر در ظاهر، با دیدگاه شیعه که انتظار دولت مهدی

را می‌کشد در تضاد است. اگر با تعمق به چنین بینشی توجه شود، این تضاد از بین می‌رود. حکومتی که همه جوانب دین الهی را نگه دارد، با حکومت مهدوی منافاتی ندارد و می‌تواند در راستای حکومت مهدوی، در زمان ظهور نیز وظایف خود را انجام دهد.

از طرفی علامه حلی﵀ با فعالیت‌های فرهنگی خود، در مسیر تغییر باورهای دینی حکومت و جامعه کوشید؛ باورهای حاکمانی که دین خاصی نداشتند و ملتی که دارای مذهب اهل‌تسنن بودند.

۲. گونه‌های فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی﵀ و تأثیر آن بر گسترش تشیع

۲ـ۱. تأثیر ترویج باورهای شیعی در گسترش تشیع

علامه حلی﵀ در دوره‌ای می‌زیست که حکومت جهان اسلام پس از شش قرن که تحت سلطه عباسیان بود، به دست مغولانی اداره می‌شد که شناخت کافی از دین نداشتند، فضای سیاسی حاکم تغییر کرده بود و هر گروهی با آزادی عمل در دربار فعالیت داشتند. تسامح و تساهل حاکمان مغولی باعث شد تا علمای مسلمان، اعم از علمای شیعه و سنّی، فرصت را مغتنم بشمارند و به ترویج مذهب خود بپردازند. ازطرفی، ادیان دیگر، مانند بودایی و مسیحیت نیز در دربار نفوذ کردند. بودایی‌ها در خوی، مراغه و سایر شهرهای آذربایجان بتخانه‌های بزرگی ایجاد کردند که در آنها مجسمه‌های زرین و مرمرین بودا وجود داشت (همدانی، ۱۳۳۸، ج۲، ص۷۶۸). هولاکو با «بخشیان»[1] ارتباط داشت و یکی از آنها، از مشاوران هولاکو بود. از طرف دیگر، علاقه هولاکو به کیمیاگران باعث شد تا بوداییان از این طریق نیز بر نفوذ خود در دستگاه حاکم بیفزایند (همان، ج۳، ص۹۱).

پس از استقرار حکومت ایلخانی، مسیحیان ایرانی از امتیازها و آزادی‌هایی برخوردار شدند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. بدین ترتیب فرصتی مناسب برای همکاری بین حکومت‌های مسیحی شرق و مغولان در دنیای اسلام فراهم آمد. مسیحیان جهان غرب نیز هیئت‌هایی به ایران می‌فرستادند. آنان بدین‌وسیله هر روز بر اعتبار و نیروی سیاسی خود می‌افزودند (همان، ص۳۷۹ـ۳۸۰). ازدواج شاهان مغولی با مسیحیان، راه دیگر نفوذ آنها به دربار

۱. راهبان بودایی.

بود. در این راستا، عده‌ای تلاش کردند تا دین مسیحیت را در سرزمین اسلامی، روی کار بیاورند (همان، ج۱، ص۷).

حاکمان مغولی از نظر مذهب در موقعیت‌های متفاوتی قرار داشتند و به‌تبع آن، اهل‌سنت و شیعیان نیز از جایگاه متفاوتی برخوردار بودند. در زمان حکومت مغولان، علمای مسلمان در دربار حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. غازان‌خان در آغاز حکومت خود، با پذیرش اسلام، به مسلمانان ارج نهاد؛ زیرا تا قبل از او، حاکمان مغول در ایران، تابع خان مغول در مغولستان و وابسته به آنان بودند و غازان با پذیرش اسلام، این ارتباط را قطع کرد (همان، ج۲، ص۱۳۰۹). باوجود توجه غازان به شیعیان و نصب «خواجه سعدالدین ساوجی»، وزیر شیعی، در آخر عمر (ر.ک: ابن‌حجر، ۱۹۷۲، ج۱، ص۷۶)، شیعیان هنوز تحت سلطه اهل‌سنت بودند و ظلم و ستم آنها را تحمل می‌کردند. دربار نیز صحنه درگیری علمای اهل‌سنت با علمای شیعه شده بود و آنها می‌خواستند مذهب خود را رسمیت دهند و شیعیان را به حاشیه برانند.

بعد از غازان خان، الجایتو قدرت یافت و خواجه رشیدالدین شافعی‌مذهب، وزیر الجایتو شد. در این زمان، دربار تحت نفوذ حنفیان بود و خواجه تلاش می‌کرد تا از نفوذ آنها کم کند؛ از این‌رو کوشید تا قاضی‌القضاه نیز شافعی باشد. بنابراین، دربار صحنه مناظرات پیروان حنفیان و شافعیان گردید و روزبه‌روز به دامنه آن افزوده می‌شد. خطاب‌های خشن، حتی در حضور سلطان، ازجمله نتایج این جلسات بود. این بحث‌ها چنان شدت گرفت تا اینکه اطرافیان مغولی سلطان در این زمینه به او اعتراض کردند و خواستار بازگشت به دین آیین اجدادی خود شدند. این در زمانی بود که علمای شیعه با درایت وارد صحنه شدند و سلطان را با مذهب تشیع آشنا کردند. ورود علامه حلی رحمه‌الله به دربار و همکاری با سلطان مغولی در چنین شرایطی، دوران مهمی برای شیعیان محسوب می‌شود. قبل از ورود علامه حلی رحمه‌الله به دربار، عدّه‌ای از نزدیکان شاه، به مذهب تشیع گرویده بودند؛ ازجمله: طرمتاز مغولی،[1] که بین شیعیان رشد یافته و مذهب تشیع را انتخاب کرده بود و سعدالدین ساوجی، وزیر شیعی‌مذهب الجایتو، که شعیان از طریق او وارد دربار شدند (قاشانی، بی‌تا، ص۹۶).

۱. طرمتاز، شخصیتی مغولی بود که در دستگاه حاکمه حضور داشت. او در کودکی در شهر ری بود و مذهب شیعه داشت. وی در زمان غازان خان و الجایتو در دربار مغول بود و ازجمله کسانی است که الجایتو را به انتخاب مذهب شیعه تشویق نمود (صفا، ۱۳۷۸، ج۳، ص۱۵۱).

همچنین خواجه اصیل‌الدّین طوسی، فرزند خواجه نصیرالدّین، برای آشنایی بیشتر سلطان، در حضور سلطان، مجالس مناظره تشکیل می‌داد. به‌این‌ترتیب، الجایتو با تدبیر علمای شیعه، به‌تدریج با مذهب تشیع آشنا شد و نسبت به آن علاقه نشان داد (همان). در این میان، اولجایتو نیز تاج‌الدین آوجی، از بزرگان سادات را به‌عنوان نقیب‌النقبای سادات قرار داد (ابن‌عنبه، ۱۴۱۷، ص۳۱۳).

اگرچه بعضی از منابع، این افراد را در شیعه شدن الجایتو مؤثر می‌دانند، امّا همکاری علامه حلی﵀ توانست تفکر شاه مغولی را دگرگون کند؛ تغییر رفتاری که باعث شد مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شود. الجایتو پس از انتخاب و اعلام مذهب تشیع، اقداماتی انجام داد که نشان از نوعی تدبیر عمیق و دقیق است. این تغییر بنیادی، توسط فردی مانند علامه حلی﵀ ایجاد شد. او از روش‌های مختلفی در این تغییر رفتار بهره گرفت و با اخلاق نیکو، رفتار منطقی و نوشتن کتاب و اهدای آن به سلطان مغولی، آموزه‌های صحیح مکتب تشیع را در فضای رقابتی دربار تثبیت کرد.

علامه حلی﵀ در زمینه القای صحیح فرهنگ شیعه توانست با تأثیر فکری بر الجایتو، سیاست‌های حکومتی را به نفع مذهب تشیع هدایت کند. برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مأمورانی را به مناطق مختلف، مانند عراق عرب و عجم، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان برای فراخوانی عمومی مردم به پذیرش مذهب تشیع فرستادند. این عمل، با مخالفت مردم سنّی‌مذهب آن مناطق روبه‌رو شد. سلطان که از نافرمانی مردم رنجیده بود دستور داد قضات شهرهای بغداد، شیراز و اصفهان را نزدش بیاورند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶، ج۱، ص۲۵۳).
- دستور حذف نام خلفای نخستین از خطبه نماز جمعه و جایگزین کردن نام امام علی﵇ در خطبه‌ها (قاشانی، بی‌تا، ص۱۰۰).
- ضرب سکه‌های حکومتی با علائم مذهب تشیّع (میرخواند، ۱۳۸۰، ج۵، ص۴۲۶).

چنین اقداماتی از جانب حاکم مغولی در زمانی که شیعه در اقلیت بود، در گسترش

عقاید شیعی، بسیار ارزشمند و تأثیرگذار به شمار می‌رفت. همچنین علامه حلی ﷺ به‌وسیله رفتار منطقی، با الجایتو رابطه دوستانه برقرار کرد (خوانساری، ۱۳۹۰، ج۲، ص۲۸۱)؛ به‌طوری‌که الجایتو علاقه‌مند بود تا از محضر او کسب علم و دانش نماید. علامه از این فرصت استفاده کرد و علم کلام را به او آموخت (اشمیتکه، ۱۳۷۷، ص۴۰). همچنین ایشان آثاری در زمینه‌های مختلف اعتقادی، ازجمله: نهج الحق و کشف الصدق، منهاج الکرامه فی معرفة الامامه، کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین و استصقاء النظر فی القضاء و القدر نگاشت و آنها را به شاه هدیه کرد. وی در مقدمه کتاب، از روش گفتمانی بهره گرفت تا شاه را ترغیب به مطالعه کند (حلی، ۱۴۲۱، مقدمه). همین امر سبب افزایش تدریجی معرفت دینی شاه گردید.

عده‌ای ایمان الجایتو را عمیق ندانسته و نقل کرده‌اند که پس از مدتی به مذهب اهل‌سنّت گرایش یافت و مذهب تشیع را رها کرد (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶، ج۱، ص۲۵۳). چنین برداشتی از ایمان الجایتو صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علامه با منطق و آموزش صحیح باعث شد تا شاه مغولی ایمان بیاورد. بنابراین، علامه با مؤلفه‌های علم، رفتار منطقی، ملازمت همیشگی و هدیه کتاب‌های نهج الحق و کشف الصدق، منهاج الکرامه و کشف الیقین، عقاید شاه را بر اساس مبانی شیعه استوار ساخت.

از طرفی دیگر، علامه در کنار عامه مردم بود. یکی از راه‌های ارتباط با مردم، تدوین کتاب در زمینه‌های مختلف است. وی در مسافرت‌های خود، از نگارش غافل نبود و در هر شهری که نوشتن کتاب تمام می‌شد، آن را به علمای آن شهر تقدیم می‌کرد (مظفر، ۱۴۲۳، مقدمه، ص۱۶۰). نتیجه و نمود بسیاری از فعالیت‌های علمی ایشان، در زندگی اجتماعی آشکار شد. مانند فقه حکومتی که در ظاهر، فقه سیاسی است، امّا با اجرای قوانین فقهی، حکومت می‌تواند در زندگی مردم تأثیر مثبت بگذارد و با استفاده از قوانین اسلامی، جامعه به سمت پیشرفت و بالندگی دینی سوق داده شود.

علامه حلی ﷺ در مباحث و رفتار، معتدل بود. به همین دلیل، در تعریف ولایت، معرفی حضرت علی ﷺ و مباحث کلامی و اعتقادی، شناخت عمیق را به جامعه تزریق کرد و توانست فهم علمی جامعه را نسبت به اعتقادات بدون تعصب ارتقا دهد. او با هدف

شناساندن فرهنگ تشیع و اعتقادات اصیل، شناخت جامعه را نسبت به تشیع افزود. کتاب‌های علامه، مانند منهاج الحق و الیقین، علاوه بر تغییر باور حاکمیت، در جامعه نیز تأثیر گذاشت. شاید بتوان ادعا کرد که قبول مذهب تشیع از سوی مردم در زمان صفویه، در تلاش علمای بزرگ اسلام، ازجمله علامه حلی﵀ ریشه داشت.

یکی دیگر از مواردی که تأثیری مستقیم در زندگی جامعه مسلمانان دارد و آن را از دیگر ادیان ممتاز می‌کند، فرهنگ سنّت وقف است. علامه این فرهنگ را در جامعه گسترش داد و باعث مستحکم‌تر شدن باورهای دینی مردم شد. وی نواحی بدون مالک و نیز روستاهای مخروبه را با اموال خود احیاء و سپس آنها را برای استفاده عام‌المنفعه، وقف می‌کرد (حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۷۷). چنین فعالیت‌هایی، آثار مستقیمی در زندگی اجتماعی مردم داشت؛ زیرا باعث عمران و آبادانی کشور و حمایت از افراد مستمند می‌شد. از سوی دیگر، افراد جامعه با این عمل یک فقیه، آموزش می‌دیدند و این سنّت را ادامه می‌دادند.

۲ـ۲. تأثیر ایجاد مدارس سیار در گسترش تشیع

سلطان الجایتو، در سلطانیه، در کنار گنبد بزرگی که قبه سلطانیه نام دارد و هنوز پابرجاست، مدرسه‌ای بنا کرد که آموزشگاه علوم دینی بود (همان، ۱۹۸۲، ص۳۲) علامه حلی﵀ در این مدرسه به تدریس فقه شیعی مشغول شد و بدین‌وسیله توانست شاگردان فراوانی تربیت کند که همه آنها در گسترش تشیّع نقش داشتند. علامه حلی﵀ در طول سالیان تدریس خود، شاگردان زیادی تربیت کرده است که بنا بر نقلی، تعداد آنها را نزدیك به پانصد مجتهد برشمرده‌اند؛ امّا نام بیشتر آنها در تاریخ نمانده است. بعضی از این شاگردان، هم نزد علامه آموزش دیدند و هم از او اجازه نقل روایت داشتند. تعدادی دیگر، در یکی از این دو جنبه شاگرد علامه محسوب می‌شوند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج۱، ص۵۷۱).

اولجایتو علاوه بر مدرسه سلطانیه، مدرسه‌ای متحرك ساخت و از علامه خواست مدیر و مدرس هر دو مدرسه باشد. مدرسه از چهار ایوان و تعدادی اتاق و تالار که خیمه‌های بزرگی از کرباس بود، تشکیل شده بود. طلاب که شمار آنان به صد تن می‌رسید در آن خیمه‌ها به درس و تحصیل می‌پرداختند. از استادان دیگر می‌توان به عضد ایجی، بدرالدین شوشتری

و فقیه حکیم قطب‌الدین یمنی تستری اشاره کرد که جملگی اهل‌سنت بودند. درواقع، در این مدرسه و تعلیم‌وتربیت، گونه‌ای از دموکراسی دینی در جامعه ایجاد شده بود (همان، ۱۴۰۹، ص۷۰ و افندی، ۱۴۳۱، ج۲، ص۲۸۲). روشن است که تعامل علامه حلی﵀ با اساتید اهل‌سنت، در گرایش مردم به تشیع، تأثیرگذار بود. تأثیر علامه در این مدرسه سیار در ایران تا آنجا بود که خواجه رشیدالدین شافعی‌مذهب، او را «یگانه ایران» (خوانساری، ۱۳۹۰، ج۲، ص۲۸۱) نامید. از مصاحبه و مناظره علامه با دانشمندان ایرانی و درس گفتن برای دانشجویانی که لغت عرب نمی‌دانستند، برمی‌آید که او به زبان فارسی آشنایی داشت (حلی، ۱۳۷۹، ص۴۴)؛ بنابراین، مدرسه سیار، یکی از مؤثرترین روش‌ها در گسترش تشیع و پیشرفت علوم مختلف بود.

علامه حلی﵀، سلطان محمد خدابنده را در بسیاری از سفرهایش همراهی می‌کرد تا با این همراهی بتواند بنیان تشیع را در سرزمین ایران، که اغلب شهروندانش در آن زمان، سنی‌مذهب بودند، مستحکم گرداند. ملازم بودن علامه با پادشاه، بهره‌مندی سلطان را از علوم بیشتر می‌کرد. همچنین همراهی او در مسافرت‌های مختلف با شاه سبب شد تا علامه پیوسته ملازم سلطان و شاهد تصمیم‌گیری‌های او در امور باشد.

از سوی دیگر، سفرهای علمی علامه حلی﵀ باعث شد تا با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد. تأثیر فرهنگی علامه حلی﵀، از طریق همین ارتباطات اجتماعی بود؛ زیرا اکثر مردم در آن زمان، اهل‌سنّت بودند و همین حضور، در گرایش مردم به تشیع، تأثیر بسیاری داشت.

۲ـ۳. تأثیر تدوین کتب علمی در گسترش تشیع

علامه حلی﵀ با تدوین کتب در علوم مختلف اسلامی، زمینه گسترش این علوم را فراهم کرد و همچنین در فقه، رجال و حدیث باعث تحولی گسترده شد. او حتی در سفرهای خود، حتّی زمانی که بر روی مرکب سوار بود، در تدوین آثار تلاش می‌کرد (صفدی، ۱۴۲۰، ج۲، ص۲۰۷).

علامه حلی﵀ در فقه نوزده کتاب، در علم حدیث نُه کتاب، در تفسیر دو کتاب، در اصول فقه پانزده کتاب، در منطق هفت کتاب، در ادبیات عرب همچون نحو و صرف چهار کتاب و در علم رجال نیز چهار کتاب تألیف کرده است. در ادامه، برای نمونه به توضیح آثار فقهی، کلامی و حدیثی علامه حلی﵀ پرداخته می‌شود.

علامـه حلـی﵀ آثـار فقهـی خود را بر اسـاس سـطح علمی مردم، برای سـه گـروه ضعیف، متوسط و عالی نوشته است. او در آثار فقهی خود (ر.ک: افندی، ۱۴۳۱، ج۱، ص۳۶۴) به فقه حکومتی پرداختـه و عـلاوه بـر حفظ و انتقـال میراث فقهای پیشـین در این بـاب، در تعمیق مباحث، تکثیـر فـروع فقـه حکومتی و گسـترش فقه معاملاتی، نقش بسـزایی داشـته اسـت. همچنین بـه دلیـل آشـنایی کامل بـا ریاضیـات، در مباحث مربـوط به فقـه، از قواعد ریاضی بهـره برد و نخستین فقیه شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد. او بسیاری از مسائل فقهی کتاب قواعد را که یکی از متون فقهی امامیه است با قواعد جبر و مقابله حل کرده است (کرکی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۱).

از طرفی علامه با جرح و تعدیل راویان و تقسیم روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف (حلی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۰) و همچنیـن ایجـاد آثـار رجالـی و روایـی، به صحت بنیادی فقه شـیعی کمک بسیار نمود.

آثـار علامـه حلـی﵀ در اصول، نهایه الوصـول الی علم الاصول (در چهـار جلد) و تهذیب الوصول الی علم الاصول می‌باشند. کار وسیع علامه در این زمینه، علم اصول را کامل‌تر کرد. همچنیـن در ایـن دوران، محقّـق حلّـی و علاّمـهٔ حلّی برای نخسـتین بار اجتهـاد را به مفهوم تلاش و کوشـش علمی برای اسـتخراج احکام شرعی ظنّی از ادلّه معتبر، در اصول فقه شیعه به کار بردند.

در کتاب منتهی المطلب که جمع اقوال مذاهب اسـلامی اسـت، جهاد و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر ازجمله مباحثی اسـت که دارای بیشـترین فروع و بیشترین حجم می‌باشد (همان، ۱۴۱۲، ج۴، ص۴۰۹ـ۴۱۲). علامه ازجمله نخستین فقهایی است که درباره مسئله احتکار و تسعیر (نرخ‌گـذاری)، به‌صـورت مفصل بحث نموده و اقوال پراکنده فقهـا را در این زمینه گردآوری و مدون سـاخته اسـت (همان، ج۱۵، ص۳۳۳). ایشـان اقـوال مختلف را جمع‌آوری کـرده و فتوای جدیـدی در ایـن بـاب نـداده اسـت، امّـا همین گـردآوری کـه مجموعـهٔ آراء مختلف اسـت، می‌تواند تحقیق و پژوهش را برای علما در تدوین فقه حکومتی آسان کند.

در قدیـم، علمـای شـیعه، احادیـث را یـا ضعیـف می‌دانسـتند و یـا صحیح؛ ولـی علامه حلـی﵀ از جهتـی احادیـث را بـه صحیـح، حسـن، موثق و ضعیـف و از جهات دیگـر نیز به اقسـام دیگـری تقسـیم کـرد. این اقسـام، قبلاً به‌گونـه‌ای در کتاب‌های اهل‌سـنت آورده شـده

بود، ولی اجرای آن در احادیث شیعه به ابتکار علامه صورت گرفت (ر.ک: ابن‌شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۱۴). براین‌اساس، علامه در موضوع رجال و حدیث، تحول ایجاد کرد. ایشان در قرن هفتم و هشتم هجری، به دلیل فاصله زیاد تاریخی، دشواری روش، درک قدما در مباحث حدیثی، قبول ثبوت صدور و حجیت حدیث بر اساس مبانی آنان، با مشکلاتی روبه‌رو شد. ازطرفی وضعیت اجتماعی شیعه نیز تغییر کرده بود. جایگاه ویژه علامه حلی رحمه‌الله در دستگاه حکومت ایلخانی و مواجهه و مناظره او با علمای اهل‌سنت باعث شد تا او چهارچوب جدیدی در بحث حدیث امامیه به وجود آورد؛ چهارچوبی که بتواند با جریان ادبیات حاکم اهل‌سنت، قابل‌فهم باشد و با آن ارتباط برقرار کند. به همین دلیل، علامه با ایجاد تحول در نگاه شیعه نسبت به حدیث و تقسیم حدیث به چهار گروه صحیح، حسن، موثق و ضعیف، رویکردی علمی ایجاد کرد. بااین‌همه، بسیاری از احادیثی که فقها و علمای شیعه[1] به آن عمل می‌کردند و آن را نقل می‌نمودند، ضعیف قلمداد شد. از سوی دیگر، باتوجه‌به گستره وسیع مکتب علامه حلی رحمه‌الله در دنیای شیعه و شاگردان بسیار او که تألیفات او را در مراکز علمی شیعه نشر می‌دادند، این مبانی به‌عنوان گفتمان غالب در بین شیعه پذیرفته شد، و تنها چاره برای تنقیح مباحث حدیثی قلمداد گردید (موسوی بروجردی، ۱۴۰۱، مصاحبه).

علامه حلی رحمه‌الله با درک دقیق زمان، تألیفات ارزشمندی در زمینه رجال و حدیث (افندی، ۱۴۳۱، ج۱، ص۳۴۶) از خود به‌جا گذاشت. علما باتکیه‌بر آثار او، علوم اسلامی را گسترش دادند و باعث رشد و بالندگی این علوم شدند.

همچنین علامه پس از ورود به دربار، فعالیت گسترده‌ای در تدوین آثار کلامی داشت (شوشتری، ۱۴۰۹، ج۱، ص۵۱ـ۶۰)؛ زیرا هدف او شناساندن عقاید اسلامی به شاه، علمای اهل‌سنّت و مردم جامعه بود. او درصدد بود تا خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام را معرفی کند و جانشینی بلافصل امام علی علیه‌السلام را به تصویر بکشد.

علامه در کتاب منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، با استدلال منطقی و با استفاده از آیات و روایات موردقبول اهل‌سنّت، امامت امام علی علیه‌السلام و افضلیت ایشان را در خلافت ثابت کرده است. علامه این کتاب را برای سلطان محمّد خدابنده نوشت و به او هدیه داد. همچنین در

۱. این روایات در بین علمای اهل‌تسنن ضعیف قلمداد می‌شد که با روش علامه، این احادیث تنقیح گردید.

کتاب اَلالَفین (الفارق بین الصدق و المین) علاوه بر ارائه هزار دلیل بر امامت حضرت علی علیه‌السلام، هزار شبهه بر ضد ایشان را نیز رد کرده است. علامه در زمانی که مردم به شناخت اهل‌بیت علیهم‌السلام و مذهب تشیع نیاز داشتند، مباحث کلامی و اعتقادی را با روش علمی و به دور از تعصبات مذهبی به رشته تحریر درآورد. ایشان در تمام مباحث اسلامی، دارای آثار ارزشمندی است که تعداد آنها در منابع، یکصد تا ۱۲۰ عنوان ذکر شده است (همان، ج۱، ص۵۱ـ۶۰).

۲ـ۴. تأثیر مناظرات علمی در گسترش تشیع

علامه حلی رحمه‌الله برای ترویج عقاید تشیع، از مناظرات علمی در دو گونه و روش مستقیم و غیرمستقیم بهره گرفت.

۲ـ۴ـ۱. مناظرات مستقیم

در این نوع مناظرات، علامه حلی رحمه‌الله به‌صورت مستقیم و در حضور دیگران، به بحث و مناظره می‌پرداخت. او با متکلمان و فقهای سایر فرق و مذاهب اسلامی، در مسائل مختلف علمی گفتگو می‌کرد. وی در اثبات نظریات شیعه، با نظام‌الدین عبدالملک، قاضی‌القضات شافعی، مناظرات و مباحثات فراوان داشت (همدانی، ۱۳۳۸، ج۳، ص۲۳۷). وی در این مناظرات، مسائل اخلاقی را رعایت می‌کرد. علمای اهل‌سنّت، علامه حلی رحمه‌الله را عالمی برجسته و بااخلاق می‌دانستند (ابن‌حجر، ۱۹۷۲، ج۲، ص۱۸۸). وی زمانی که در مجامع علمای اهل‌سنّت حضور می‌یافت، بدون تعصب و از باب احترام، نمازهای یومیه خود را با آنان در پنج وقت جداگانه می‌خواند (موسوی مبلغ، ۱۳۸۴، ص۷ـ۳۲). او همچنین با تنی چند از فرهیختگان صاحب‌نظر سنّی‌مذهب، نشست‌ها و گفت‌وگوهای صمیمانه علمی ترتیب داد (افندی، ۱۴۳۱، ج۲، ص۳۶۴). این گونه رفتار و گفتگوها، بازخورد مثبتی در جامعه داشت و باعث توجه اهل‌سنّت به مذهب تشیع گردید. همچنین ایشان در مناظرات، به روش علمی عمل می‌کرد، ادب را رعایت می‌نمود، لجاجت و عناد به خرج نمی‌داد و شیوه جدلی را انتخاب نمی‌کرد. ایشان در بحث‌های خود، از صحابه با احترام یاد می‌نمود و اگر کسی در حقّ صحابه کلمه‌ای بد می‌گفت، او را منع می‌کرد و از او ناراحت می‌شد. همچنین زمانی که با سلطان تنها بود، او را تشویق می‌کرد تا صحابه را با احترام یاد کند و سخنان شیعیان غالی را در این زمینه

تأیید نمی‌کرد (همدانی، ۱۳۳۸، ج۳، ص۲۷۳). برای مثال، دو نمونه از مناظرات علامه ذکر می‌شود:

ـ شاه همسر خود را در یک مجلس، سه بار طلاق داد و بنا بر نظر علمای اهل‌سنت، آن زن تا ابد بر شاه حرام شد. شاه علاقه خاصی به همسر خود داشت و این کار را به علّت عصبانیت شدید انجام داده بود. به او پیشنهاد شد تا از عالم شیعی کمک بگیرد؛ زیرا قوانین فقهی در مکتب تشیع، متفاوت از قوانین فقهی اهل‌سنّت بود. شاه علامه حلی ﷺ را به دربار دعوت کرد. علامه در جمع علمای اهل‌سنت حضور یافت و با بحث و مناظره و اثبات حقانیت شیعه و اتصال فقه شیعه به پیامبر ﷺ و با مطرح کردن ولایت حضرت علی ﷺ، حکم فقهی شیعه را در این باب بازگو نمود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۰).

عده‌ای بر این باورند که تشیع الجالیتو، به علّت حکم فقهی مذهب تشیع در باب طلاق همسرش بود. اگرچه این اتفاق، در پذیرش تشیع توسط سلطان تأثیر داشته است، امّا چگونگی این تأثیر اهمیت دارد. می‌توان اذعان داشت که منطق فقه شیعه و نحوه استدلال علامه در شناخت اهل‌بیت ﷺ و حقانیت مذهب تشیع و باطل بودن حکم سه طلاق در یک مجلس در فقه شیعه، سیر تحول روحی شاه را سریع‌تر کرد. اگر شاه فقط به علّت علاقه به همسر ایمان آورده باشد، پس باید گفته ابن‌بطوطه را پذیرفت که می‌گوید: «الجایتو از تشیع بازگشت و به مذهب اهل‌سنت درآمد» (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶، ص۲۵۳). بنابراین، تغییر و تحول در مذهب شاه مغولی، در نتیجه منطقی بودن حکم طلاق در فقه شیعه و نوع بیان آن از سوی علامه بود.

ـ در مجلسی که جمع علمای شیعه و اهل‌سنّت با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، شاه علامه حلی ﷺ را دعوت کرد تا در مجلس حضور یابد. فردی به نام سید موصلی[1] به علامه حلی ﷺ گفت: «دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیامبر ﷺ چیست؟» علامه بی‌درنگ این آیه را خواند: «به استقامت‌کنندگان بشارت بده، آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به‌سوی او بازمی‌گردیم»؛ اینها همان‌ها هستند که صلوات و رحمت خداوند شامل حالشان شده است (بقره:۱۵۶). سید موصلی از روی بی‌اعتنایی گفت: «بر غیر پیامبر ﷺ[2] چه مصیبتی وارد شده است که سزاوار صلوات باشند؟». علامه بلافاصله جواب

۱. از علمای اهل‌سنت زمان علامه حلی ﷺ بود.

۲. منظور، امامان معصوم ﷺ است.

داد: «از سخت‌ترین و جانکاه‌ترین مصائب آنها اینکه از نواده‌های آنها شخصی مثل تو به وجود آمده است که بیگانگان مشمول عذاب را بر آل‌رسول ﷺ مقدم می‌دارد». حاضران از حاضرجوابی علامه تعجب کردند (شوشتری، ۱۴۰۹، ج۳، ص۴۷۳). علامه با بیان چنین جمله‌ای که دارای مفاهیم عمیق بود، سید موصلی را به‌عنوان فردی از سلاله رسول خدا ﷺ خطاب کرد که از خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا و پیرو افرادی شده است که عذاب، شامل حالشان می‌شود. ایشان به علّت وجود اهل تسنن در جامعه، جمله خود را صریح بیان نکرده و هدفش هدایت سید موصلی بوده است.

۲ـ۴ـ۲. مناظرات غیرمستقیم

در کنار مناظرات مستقیم، علامه حلی رحمه‌الله با افرادی مانند ابن‌تیمیه و قاضی بیضاوی (فقیه شافعی) نیز به‌صورت غیرمستقیم مناظره کرد که تفاوت روش در همین دو مورد وجود دارد.

الف) علامه با قاضی بیضاوی شیرازی (م۶۸۵ق)[1] مکاتبات علمی زیادی داشته است. قاضی بیضاوی مشکلات علمی خود را از طریق مکاتبه با علامه مطرح و پاسخ دریافت می‌کرد. این مکاتبات، در موضوعات و مسائل کلامی، اصولی، حدیثی و فقهی صورت گرفت. بیضاوی دومین نامه خود به علامه را با این بیان آغاز کرده است: «**مولانا جمال‌الدین أنت امام فواضلک، أنت إمام المجتهدین فی الأصول و الفقه و الحدیث**» (افندی، ۱۴۳۱، ج۱، ص۳۸۳). چنین وصفی از سوی یک عالم اهل‌سنّت، درجه علمی علامه را در آن زمان مشخص می‌کند. همچنین مضمون آن می‌تواند به روش گفتمانی منطقی علامه نیز اشاره داشته باشد.

ب) احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی با نوشتن کتاب منهاج السنه، کتاب منهاج الکرامه علامه را رد کرد. علامه این کتاب را تألیف و به سلطان محمد خدابنده هدیه داده بود. ابن‌تیمیه حرانی حنبلی (م۷۲۸ق) پس از مطالعه آن ناراحت شد و ردّیه‌ای بر این کتاب با نام منهاج السنه[2] نوشت و علامه حلی رحمه‌الله را نجس خواند (ابن‌تغری بردی، ۱۹۸۴، ج۵، ص۱۷۴). این ردّیه

۱. ناصرالدین عبدالله بن عمر بن محمد بیضاوی شیرازی (م۶۹۱ یا ۶۹۵ق در تبریز)، مکنّی به ابوالخیر و ابوسعید و ملقب به ناصرالدین و قاضی، فقیه شافعی، مفسر و متکلم اشعری در سده‌های هفتم و هستم هجری/ سیزده و چهارده میلادی است (شاکر، ۱۹۸۳، ج۴، ص۳۵۵).

۲. همین کتاب، زمینه‌ساز به وجود آمدن فرقه وهابیت شد.

ابن‌تیمیه، بیش از دیگر کتاب‌های او، به ارزش‌های اعتقادی مسلمانان و مذهب شیعه و حتی اهل‌بیت علیهم‌السلام و دودمان نبوت اهانت کرده است. این روش غیرمنطقی و غیرعلمی، اعتراض دیگر علمای اهل‌سنّت را به دنبال داشت. ابن‌حجر در لسان المیزان پس از اینکه علامه را به داشتن صفات نیکو و ملکات فاضله توصیف و او را پیشوای علمای شیعه معرفی می‌کند می‌نویسد: «ابن‌تیمیه بعضی از کتاب‌های او را ردّ کرد. من یکی از آنها را دیده‌ام که در رد آن غرض‌ورزی نموده و بسیاری از روایات صحیح و معتبری را که او نقل کرده، مردود دانسته است. ابن‌تیمیه چنان در این باره راه افراط را پیمود که علمای متعصب اهل‌تسنن، زبان به نکوهش وی گشودند؛ زیرا او در آن کتاب به‌عنوان رد علامه، بسیاری از مناقب و فضایل ائمه علیهم‌السلام را که کتاب‌های معتبر و صحاح اهل‌سنت لبریز از آن است انکار نموده و برخلاف سیره اهل مذهب خود، همه را باطل دانسته است. اما علامه در برابر سخنان نابه‌جای ابن‌تیمیه، کمترین اهانتی به او روا نداشت و هنگامی که یکی از ردیه‌های ابن‌تیمیه را به نظر علامه رساندند گفت: اگر ابن‌تیمیه می‌فهمید من چه گفته‌ام، جواب او را می‌دادم» (ابن‌حجر، ۱۴۰۶، ج۲، ص۳۱۷).

علامه همواره به‌صورت روشمند و علمی در مباحث حضور می‌یافت و به صحابه معروف توهین نمی‌کرد و اگر کسی درباره یکی از صحابه کلمه‌ای بد به زبان می‌آورد از آن منع می‌کرد؛ به همین دلیل، با سکوت پاسخ ابن‌تیمیه را داد. سکوت علامه در برابر رفتار غیرمنطقی، در فهم جامعه علمی تأثیر گذاشت. علمای شیعه با چنین رویکردی و به دور از تعصب می‌توانند در همه زمینه‌ها با گروه‌های مخالف، به‌صورت دوستانه در مورد مباحث اختلافی گفتگو کنند. این روشی بود که علامه با تأسی از اهل‌بیت علیهم‌السلام، به‌وسیله آن در مباحثات و مناظرات، حقانیت دین اسلام را ثابت کرد. برای مثال، ابن‌تیمیه در نهان از علامه نکوهش می‌کرد. چون خبر به علامه رسید، دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت: «اگر آنچه را سایر مردم می‌دانستند تو هم می‌دانستی، با دانشمندان دوست می‌شدی، ولی جهل و نادانی را شیوه خود ساختی و گفتی هرکس برخلاف هوای نفس تو می‌رود دانشمند نیست» (مظفر، ۱۴۲۲، ص۱۶۱).

چنین برخوردی در فضایی که روش جدلی بین بسیاری از علما مرسوم بود، بازخوردی اجتماعی داشت. همین شیوه منطقی بود که با ادامه آن از طریق علمای شیعه، باعث رسمی شدن مذهب تشیع در زمان صفویه گردید.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی زندگانی سیاسی علامه حلی﵀ مشخص شد که علامه، شرط همکاری با سلطان را عدالت دانسته است. مبنای او در عدالت، عدم ظلم به شیعیان است. بنابراین ازنظر ایشان، نمی‌توان با حاکم مسلمان جائر همکاری کرد. ازطرفی علامه، اختیارات فقیه را در امور حسبه می‌داند و هرگز ولایت در امور سیاسی را تفویض نمی‌کند. بنابراین او مانند فقهای شیعه عمل کرد که با داشتن نگاه منفی به قدرت در زمان غیبت، اموری را استثنا کرده‌اند. ازطرفی ایشان با فعالیت‌های فرهنگی خود، اعتقادات شیعه را با روش علمی، در دربار و بین علمای اهل‌سنت رواج داد. علامه با نوشتن کتاب و هدیه دادن آن به سلطان و همچنین با مناظرات سازنده و منطقی با علمای شیعه در حضور حاکم، شاه مغولی را شیعه کرد و برای مدتی، مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی اعلام شد. همین امر، زیربنای پذیرش مذهب تشیع در زمان صفویه را فراهم نمود. فعالیت‌های فرهنگی علامه در قالب تدوین متون اسلامی، مناظرات، تشکیل مدرسه سیار و تربیت شاگردان، هرکدام به نوبه خود باعث پیشرفت علوم و گسترش تشیع در جامعه گردید. تألیف آثار در علوم مختلف و منعکس کردن نظرات مذاهب اهل‌سنّت در منابع فقهی، باعث غنای فقه شیعه شد. مباحث کلامی مورد نیاز جامعه، توسط علامه شناسایی گردید و متناسب با فضای حاکم بر جامعه، مبانی کلامی شیعه با محوریت ولایت حضرت امام علی﵇ بررسی شد و سطح علمی جامعه با این آثار در مسیر تغییر تدریجی افتاد.

فعالیت‌های علامه، مانع از حضور او در اجتماع نمی‌شد و با روش‌های منحصربه‌فرد، در اجتماع حضور می‌یافت. یکی از این روش‌ها، ایجاد مدرسه سیار بود که هم از نظر علمی تأثیرگذار بود و هم باعث می‌شد تا علامه به همراه شاه، به شهرهای مختلف سفر کند و با مردم مراوده داشته باشد. همچنین با وقف روستاهایی خراب که توسط او آباد شده بود، باعث عمران و آبادانی و کمک به افراد مستمند و تقویت فرهنگ سنّت وقف شد. ایشان با این گونه رفتارها، در میان مردم جامعه نیز تأثیرگذار بود و سبب گرایش مردم به مذهب تشیع می‌شد.

فهرست منابع

۱. ابن‌بطوطه، محمدبن‌عبدالله، ۱۳۷۶ش، سفرنامه، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگاه.
۲. ابن‌تغری بردی، یوسف، ۱۹۸۴م، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره: الهیئه المصریه العامه الکتاب.
۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، ۱۴۰۶ق، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ـــــــــ، ۱۹۷۲م، الدرر الکامنه في أعیان المائة الثامنة، تحقیق: محمد عبدالمعید ضان، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
۵. ابن‌شهید ثانی، حسن‌بن‌زین‌الدین، ۱۳۶۲ش، منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۶. ابن‌عنبة، احمدبن‌علی، ۱۴۱۷ق، عمدة الطالب في أنساب آل ابی طالب، قم: مؤسسة أنصاریان للطباعة و النشر.
۷. اشمیتکه، زابینه، ۱۳۷۷ش، اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ترجمه: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. افندی، عبدالله‌بن‌عیسی‌بیگ، ۱۴۳۱ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۹. امین، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعاریف للمطبوعات.
۱۰. آقاجری، سیدهاشم و رحمتی، کاظم، ۱۳۸۹ش، تحولات اندیشه سیاسی در فقه امامی از علامه حلی تا شهید ثانی، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۱. بیات، مسعود؛ کمالی سروستانی، خسرو و بیگدلی، رباب، ۱۳۹۶ش، «نقش علامه حلی در رشد و پیشرفت کلام شیعی»، مجله سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام، ش۵، ص۶۵ـ۷۷.
۱۲. پویان، مرتضی، ۱۳۸۹ش، «علامه حلی؛ متکلم یا فیلسوف اسلامی»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی فلسفی کلامی، دانشگاه قم، دوره ۱۱، ش۳ـ۴، بهار، ص۱۹۵ـ۲۱۸.
۱۳. جوادی، قاسم و حکمتیان، کبری، ۱۳۹۳ش، نقش علمای شیعی عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی اجتماعی تشیع؛ با تأکید بر نقش خواجه نصیرالدین و علامه حلی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
۱۴. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۰۹ق، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، قم: دار الایمان.
۱۵. ـــــــــ، ۱۴۱۰ق، ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. ـــــــــ، ۱۴۱۲ق، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، تصحیح: بخش فقه در جامعه پژوهش‌های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامی.
۱۷. ـــــــــ، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. ـــــــــ، ۱۴۲۱ق، منهاج الکرامه، تحقیق: استاد رحیم مبارک، قم: مرکز ابحاث العقائدیه.
۱۹. ـــــــــ، ۱۹۸۲م، نهج الحقّ و کشف الصدق، بیروت: دار الکتاب اللبنانی.

۲۰. خوانساری، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۰ق، روضات الجنات، قم: انتشارات اسماعیلیه.
۲۱. شاکر، مصطفی، ۱۹۸۳م، التاریخ العربي و المورخون، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۷۷ق، مجالس المؤمنین، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۳. ـــــــــ، ۱۴۰۹ق، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.
۲۴. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸ش، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. صفدی، خلیل‌بن‌ایبک، ۱۴۲۰ق، الوافی بالوفیات، بیروت: احیاء التراث.
۲۶. غایی، فاطمه؛ سعیدی، گلناز و غایی، احمدرضا، ۱۳۸۹ش، نقش علامه حلی در ترویج تشیع در ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران.
۲۷. فؤاد، ابراهیم، ۱۳۷۹ش، «رابطه فقیهان شیعی با دولت‌ها»، مجله فقه، ترجمه: محمد باغستانی، ش۲۴، ص۶.
۲۸. قاشانی، ابوالقاسم، بی‌تا، تاریخ الجایتو، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. کرکی، علی‌بن‌حسین، ۱۴۰۸ق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۰. مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقیه (طـ القدیمة)، تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۱. مظفر نجفی، محمدحسن، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق لنهج الحق، تحقیق: مؤسسة آل‌البیت ﷺ، قم: موسسة آل‌البیت ﷺ.
۳۲. مکارم، بهرام؛ سید ولیلو، میرمحمود و علیانی، نیلوفر، ۱۳۹۵ش، «نقش علامه حلی در تشیع ایلخانان»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره سوم، ش۱۹، ص۱۳ـ۷۵.
۳۳. موسوی بروجردی، حسن، ۱۴۰۱ش، «علامه حلی و فرزندش، فخرالمحققین، در ایران و دو پیشنهاد»، شبکه اجتهاد، مصاحبه ۲۴ شهریور.
۳۴. موسوی مبلغ، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴ش، «داوری در اندیشه‌های علامه حلّی و ابن‌تیمیه در زمینه آیات نازل‌شده در شأن اهل‌بیت ﷺ»، مجله مشکوة، ش۸۶، ص۷ـ۳۲.
۳۵. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمد، ۱۳۸۰ق، تاریخ روضه الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تهران: اساطیر.
۳۶. میرهاشمی، آمنه، ۱۳۹۱ش، نقش حوزه حله در تثبیت و گسترش تشیع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران.
۳۷. الویری، محسن، ۱۳۷۷ش، «مبانی رفتاری بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول»، مجله علمی ـ پژوهشی دین و ارتباطات، دانشگاه امام صادق، ش۷ـ۶.
۳۸. هرندی، محمدجعفر، ۱۳۷۹ش، فقها و حکومت، تهران: مؤسسه فرهنگی میرداماد.
۳۹. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸ش، جامع التواریخ، تهران: انتشارات اقبال.